

پیامبر رحمت ﷺ از نگاه مستشرقان

دکتر محمد حسن زمانی*

چکیده:

در این نوشتار، سیمای زیبای پیامبر اعظم ﷺ از نگاه دانشمندان غربی همانند جان دیون پورت، گیورگیو، توماس کارلایل، مایکل هارات، مونتگمری وات، کارل بروکلمان، جرجی زیدان و برخی از نویسندگان دانشگاه کمبریج مطرح گردیده است. سپس چهار دیدگاه مستشرقان و اسلام شناسان غربی نسبت به نبوت پیامبر اسلام ﷺ با عنوان‌های: ۱. و حیانی بودن قرآن؛ ۲. الهی بودن غیر و حیانی؛ ۳. نظریه نبوغ؛ ۴. نظریه اقتباس کامل معارف قرآن از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیره العرب، نقد و بررسی قرار شده است. علاوه بر آن، به برخی از تناقض‌گویی مستشرقان اشاره شده و از فراموشی غربیان از داعیه داشتن اسلوب علمی و پیش داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان و نیز از استخدام ادبیات و نمایش‌نامه در تحریف ارزش‌ها و تحریف سیمای پاک پیامبر اسلام ﷺ سخن به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اسلام، مستشرقان، قرآن، نبوغ، وحی، محمد، جزیره العرب.

سیمای زیبای پیامبر اسلام ﷺ از نگاه دانشمندان منصف غرب

به رغم آن‌که شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ از ناحیه مستشرقان تبشیری کلیسایی و استعماری هدف انبوه تهاجمات و اشکالات فراوان در طول تاریخ قرار گرفته، اما بسیاری از دانشمندان منصف و پژوهش‌گران حقیقت‌جوی غربی که خود با انگیزه‌های سالم انسانی به مطالعه و پژوهش عمیق سیره نبوی ﷺ پرداخته‌اند، زبان به اعتراف گشوده و شجاعانه و آزادمردانه ظلمت و تاریکی تعصب و جهالت حاکم بر فرهنگ غرب را شکسته و نورانیت سیمای حضرت محمد ﷺ را به غربیان معرفی نموده‌اند. انصاف در نقد دیدگاه‌های مستشرقان اقتضا می‌کند که قبل از نقل

* دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار و مدرس حوزه و دانشگاه.

نظرات منفی آنان و نقد و پاسخ‌گویی به آنها گوشه‌ای از دیدگاه‌های مثبتشان بیان شود. عبارات زیر فرزهایی از نوشته و سخنان بزرگ‌مردان اسلام شناس غرب است.

عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن توسط پورت

جان دیون پورت (John Davenport) مستشرق و اسلام شناس انگلیسی در نیمه قرن ۱۹ کتاب ارزشمندی در مورد پیامبر اسلام و قرآن کریم نگاشت که به عنوان یکی از افتخارات استشراف در تاریخ ثبت شد. این کتاب که «An Apology For Mohammad and Koran» نام دارد در سال ۱۸۶۹م. به زبان انگلیسی منتشر شد. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«تحقیقات حاضر اثر ناچیزی است ولی با منتهای صداقت و علاقه‌مندی سعی شده است دامن تاریخ حیات محمد ﷺ از لکهٔ تهمت‌های کذب و افتراهای ناجوانمردانه پاک شود. و نیز جهد کافی در دفاع از صدق دعوی او - که یکی از بزرگ‌ترین نیکوکاران و خیرخواهان جهان بشریت است - به کار رفته است.

نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند و... زیرا پیغمبر اسلام و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از منظر یک اروپایی انتقاد کنند... بلکه شخصیت محمد ﷺ به عنوان یک مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است باید مطالعه شود. در این صورت بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نابغه‌ای که گیتی تا کنون توانسته است پرورش دهد به شمار آوریم، همانا باید او را بزرگ‌ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی بر خود بیابد». (دیون پورت، ۱۳۴۸، ص ۱۴-۱۳).

برتری اسلام با نزول اولین آیات درباره قلم و علم از نگاه گیورگیو

کونستان ویرزیل گیورگیو اسلام شناس رومانی متولد ۱۹۱۶ در کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» به ترسیم زیبایی‌های تعالیم آن حضرت می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

«با این که پیامبر اسلام امی بوده، در اولین آیاتی که بر وی نازل شده صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن و نویسانیدن و فرا گرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت اهمیت قائل نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد.

اگر محمد ﷺ یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد، چون دانشمند قدر علم را می‌داند... ولی او سواد نداشت و...

من به مسلمان‌ها تهنیت می‌گویم که در مبدأ دین آنها کسب معرفت این قدر بااهمیت تلقی شده است و یک عده از علمای مسلمان درگذشته با اتکاء به همین سوره علم را از واجبات می‌دانستند.» (کونیستان ویرژیل، ۱۳۴۲، ص ۴۵).

صداقت حضرت محمد ﷺ در نبوت از نگاه توماس کارلایل

توماس کارلایل فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (متولد ۱۷۹۵) در کتاب معروف خویش «قهرمانان و قهرمان پرستی» فصلی را به تبیین ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام ﷺ اختصاص داده و می‌نویسد: «یکی از زشت‌ترین ننگ‌های تمدن این عصر آن است که نسبت دروغ و فریب‌کاری به محمد ﷺ و اسلام داده شد. اکنون وقت آن است که با این سخنان شرم‌آور به مبارزه برخیزیم، زیرا رسالتی که این پیامبر انجام داد هم‌چون چراغ نورافکنی است که ۱۲ قرن صدها میلیون انسان هم‌نوع ما را هدایت کرده است.»

آیا کسی این تهمت دروغ درباره وی را باور خواهد کرد؟ من ابداً باور نمی‌کنم، حتی اگر دروغ و فریب در بین همه انسان‌ها آن چنان رواج یابد که مانند سخن راست مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در این صورت مردم ابله و دیوانه خواهند بود.

ای وای! این چه سخن زشتی بود که سفیهان و نابخردان بر اثر کفر و الحاد ساختند، و همین سخن نشانی از خبثت و پلیدی دل‌ها و مرگ روح آنان است و انسان دانشمند هیچ‌گاه سخنی کفرآمیزتر از این را نشنیده است!

ای برادران مگر امکان دارد کسی با دروغ چنین آیینی استوار در تاریخ بسازد که تاکنون این همه درخشش داشته باشد؟

والله که این سخن دروغی است که مثل دروغ‌های دیگر در تاریخ مکه، جمعی از کینه‌توزان یا دنیاپرستان آن را جعل کردند!...

من با یقین می‌گویم که محال است محمد دروغ گفته باشد، زیرا اساس کارهای او را بر صداقت می‌بینم، چنان‌که اساس دیگر فضایلش بر صداقت بوده است. صداقت و اخلاص عمیق در ارواح او موج می‌زد...» (کارلایل، ۱۴۰۲، ص ۵).

وی سپس دربارهٔ مصدر تعالیم و منبع شناخت آن حضرت، در برابر دیگر آرای مستشرقان موضع صریح گرفته و می‌نویسد:

«او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است؛ هر نامی

که بر او نهیم، شاعر، پیامبر، خدا،... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هسته مرکزی حقایق عالم برگرفته است. او باطن همه چیز را می‌بیند و حجب ظلمانی دنیای فریبده مانع حقیقت‌بینی او نیست...

او بزرگ مردی است که خداوند علم و حکمت به او آموخته است، پس بر ما واجب است که به او گوش فرادهیم.

محمد در دیدگاه من قطره‌ای از جوهره حقیقت عالم بود. سطح شخصیتی او برتر از آن بود که به خواسته حقیر و ناچیز چون سلطنت و حکومت و مانند آن بیندیشد. محمد ستاره شهاب نورافشانی بود که تمام عالم را روشن کرد.» (پیشین، ص ۵۳-۵۸).

برجسته‌ترین شخصیت تاریخ از نظر مایکل هارت آمریکایی

دکتر «مایکل هارت» دانشمند معاصر آمریکایی که دارای چهار دکترا در رشته‌های ریاضیات، حقوق، فیزیک و آسمان‌شناسی بوده و رئیس علمی تطبیق علوم با علوم فضایی آمریکا است، اخیراً کتابی با عنوان «۱۰۰» منتشر کرده است.

وی در این کتاب به معرفی یک‌صد شخصیت برجسته تاریخ بشریت پرداخته و توضیح داده که ترتیب آنها را به ترتیب اهمیت شخصیتشان قرار داده است. در حالی که این دانشمند مسیحی نام حضرت عیسی علیه السلام را ردیف ۳ و حضرت موسی علیه السلام را در ردیف ۱۶ قرار داده، اولین شخصیت مطرح شده در کتابش را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و در مقدمه یادآور شده که خوانندگان از این اقدام من مسیحی شگفت‌زده نشوند، زیرا به نظر من تنها شخصیتی که هم در حوزه شئون دینی و هم شئون دنیایی بالاترین موفقیت و پیروزی را در تاریخ کسب کرده است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.^۱ (علی محمد علی دخیل، ص ۲۲، نقل از مغنیه)

اعتراف مونتگمری وات به صداقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ادعای نزول و حیانی قرآن

مونتگمری وات مستشرق و اسلام شناس بزرگ غرب، به رغم آن‌که دو کتاب مشهور خویش «محمد در مکه» «محمد در مدینه» را با تمام جسارت علیه شخصیت آسمانی آن حضرت نوشته است، در بخشی از کتاب «محمد در مدینه» به دفاع از آن حضرت برخاسته و نظریه پردازان غربی را

۱- کتاب مزبور عبارات و تمجیدهایی از ۱۳۱ دانشمند غربی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از ۵۷ نفر در مورد قرآن کریم نقل کرده است.

که از روی دشمنی نسبت دروغ‌گویی و عدم صداقت در ادعای نبوت و نزول وحی به آن حضرت داده‌اند محکوم می‌کند. او می‌نویسد:

«در بین شخصیت‌های عالم هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنانش قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است.

البته دین اسلام در طول این قرن‌ها تنها رقیب دشمن مسیحیت بود و مسیحیت هیچ رقیب توان‌مندی مانند دولت اسلامی نداشته است. مستعمرات امپراطوری بیزانس مانند مصر و سوریه و آسیای صغیر توسط اسلام جدا شد و بلکه اروپای غربی در اسپانیا و صقلیه نیز در معرض تهدید قرار گرفت. مسیحیان حتی قبل از جنگ‌های صلیبی به اخراج عرب همت گماشتند و اندیشه «دشمن بزرگ» را به نام دین اسلام و محمد در ذهن غربیان نقش بستند، تا جایی که لقب «ماهوند» یعنی «خدای ظلمت» بر او نهادند. آن‌قدر ذهنیت منفی و سخن و عقاید خرافی را در قرون وسطی بین مسیحیان [علیه پیامبر اسلام] ترویج دادند که واقعاً جای تأسف دارد. گرچه در دو قرن اخیر بر اثر افزایش روابط بین مسلمانان و مسیحیان این دشمنی کاهش یافته است و تعدادی از اندیشمندان غربی مانند کارل لایل به تجلیل از شخصیت والای آن حضرت قیام کرده‌اند، برخی غربیان نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده و مدعی شدند که وی به رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او، ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند. اما به نظر من اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش عقل نیست. دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر در مکه را توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های زیرک و هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت. چنان که این دیدگاه نمی‌تواند قدرت تحلیل این پدیده مهم را به ما بدهد که چگونه آن حضرت موفق به تأسیس یک دین جهانی موفق شد که انسان‌های والا و مقدسی به تاریخ تقدیم کرد. هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن‌که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هر چه از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده از سر صدق قرائت کرده است...» (وات، بی‌تا، ص ۴۹۵-۴۹۳).

کارل بروکلمان و صداقت پیامبر اسلام ﷺ

کارل بروکلمان مستشرق آلمانی نیمه اول قرن بیستم و متخصص تاریخ اسلامی، با وجود این که در کتاب خود «تاریخ الشعوب الاسلامیه» اشکالات زیادی بر اسلام و پیامبر اسلام ﷺ وارد می‌کند، اما در مورد صداقت آن حضرت می‌نویسد:

«پیامبر اسلام ﷺ موضوع معاد و قیامت را برای مردم مطرح کرد تا به آن ایمان بیاورند، اما واقعاً خودش هم آن چنان از روز قیامت می‌ترسید که مانند مسیحیان اول صدر آیین مسیحیت.» (بروکلمان، ۱۹۳۹، ص ۳۷).

اعتراف رسمی کمبریج به صداقت پیامبر اسلام ﷺ

نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج پس از نقل رؤیایها و رؤیت و دریافت پیامها توسط آن حضرت، می‌نویسند:

«نکته مهم آن است که پیغامها محصول ذهن خودآگاه حضرت محمد ﷺ نبوده است. به این امر یقین داشت که به آسانی می‌تواند آن چه را که خود می‌اندیشد از آن چه وحی است بازشناسد. صداقت او در این اعتقاد را مورخ معاصر باید قبول کند، زیرا تنها همین امر است که پیدایش و گسترش یک دین بزرگ را قابل قبول می‌سازد.

ولی مسئله دیگر، یعنی این که آیا پیام از ضمیر ناخودآگاه حضرت محمد ﷺ یا از ناخودآگاهی اجتماعی که در وجود او کار می‌کرد سرچشمه گرفته است، مسئله‌ای است که از صلاحیت مورخ خارج است.» (جمعی از مستشرقان، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

دو نکته بسیار مهم در عبارت بالا وجود دارد: ۱- اعتراف رسمی کمبریج به صداقت آن حضرت و رد اتهامات دیگر غربیان؛ ۲- خرج دانستن مسئله کشف سرچشمه دریافت‌های حضرت از حوزه فهم مورخین؛ زیرا این مسئله یک مسئله کلامی و عقلی است و متکلمان باید به کاوش علمی و کنکاش و گفت‌وگو در آن باره بپردازند و دانشمندان تاریخ و غیره حق داوری در این مسئله ندارند.

اعتراف بروکلمان متعصب آلمانی

کارل بروکلمان ضمن این که سعی می‌کند اندیشه پیامبر شدن را به عنوان یک احساس و تخیل در سال اول بعثت معرفی کند، اما در عین حال به صداقت آن حضرت و اعتقاد بعدی حضرت به رسالت الهی خویش اعتراف می‌کند. وی می‌نویسد:

«تردید آن حضرت درباره نبوت خویش آن گاه برطرف شد که نزول خارق‌العاده جبرئیل در غار حرا بر وی رخ داد. آن جا بود که طبق گزارش آن حضرت، خداوند وحی کرد که او را به پیامبری برای هدایت مردم برگزیده است، و چون این حالات وحی و شنیدن صدای الهی مکرر برای او حاصل شد آخرین بقایای تردید او از بین رفت و از هر شکی رهایی یافت.» (بروکلمان، پیشین، ص ۳۶).

سپس می‌گوید: «پیامبر اسلام موضوع قیامت و حساب‌رسی اعمال را برای پیروانش مطرح کرد و خودش هم از آن روز می‌ترسید». (پیشین).

ترسیم زیبای ایمان صادقانه پیامبر اسلام به قلم جرجی زیدان مسیحی

جرجی زیدان دانشمند مسیحی در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» در مورد صداقت پیامبر اسلام ﷺ و ایمان مستحکم ایشان به نبوت خویش گزارشی از مقاومت‌های شگفت‌انگیز آن حضرت ارائه می‌کند تا احتمال صحت ادعاهای دیگر مستشرقان را نفی کند و نیندازد که انگیزه‌های دنیایی ذره‌ای در دعوت دینی آن حضرت نقش داشته است.

وی می‌نویسد:

«سرانجام جمعی از آنان که ابوسفیان (پدر معاویه) نیز با آنان بود پیش ابوطالب آمده، گفتند: «برادرزاده تو آئین ما را پست می‌شمارد و پندارهای ما را دیوانگی می‌خواند و خودمان را گمراه می‌داند، او را از این رفتار بازدار و یا دست از او بردارد».

ابوطالب آنان را به خوشی روانه ساخته و وعده همه نوع مساعدت داد. اما همین که قوم قریش پیغمبر ﷺ را در دعوت به اسلام و بدگویی از خدایان خود پابرجا دیدند دوباره نزد ابوطالب آمده و گفتند: «اگر برادر زاده‌ات را از این کار باز نداری با تو و او آن قدر ستیزه خواهیم کرد تا یکی از دو طرف هلاک گردد».

پیغمبر اکرم ﷺ که این سخن عمو را شنید، گمان کرد عمو او را رها می‌سازد و طبعاً این پیش آمد بر او گران آمد اما با عزمی ثابت گفت: «ای عمو! اگر قوم قریش آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، دست از این کار بر نمی‌دارم».

سپس به گریه افتاده، از جا برخاست که از پیش عمو برود اما عمویش او را بازداشته و گفت: «هر چه می‌خواهی بگو، به خدا تو را به آنان نمی‌سپارم».

در این میان، دعوت پیغمبر آهسته آهسته میان قریش پیش می‌رفت و مردان بزرگی آئین اسلام را می‌پذیرفتند که از آن جمله ابوبکر و عثمان و زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف و حمزه (عموی پیغمبر ﷺ) و عمر بودند و البته اسلام آوردن این مردان نامی که در تاریخ اسلام مقام بلندی دارند برای پیغمبر ﷺ پیشرفت بزرگی بود، به خصوص اسلام آوردن عمر و حمزه که در میان قریش نیرومند و محترم بودند و پیغمبر ﷺ آنان را بسیار گرامی می‌داشت.

سایر عموها و اقوام پیغمبر که از ابوطالب نومید شدند چاره‌ای پیش خود اندیشیدند و به فکر

افتادند که مگر پیغمبر ﷺ را به خوشی از دعوت باز دارند، از آن‌رو بزرگان قوم در مشورت خانه (ندوه) گرد آمده دنبال پیغمبر ﷺ فرستادند و مقدم او را با مهربانی و احترام پذیرفته و گفتند: «ای محمد! ما آمده‌ایم تا با تو سخن گوئیم، تو کاری با ما کرده‌ای که هیچ کس با قوم خود نکرده است. تو پدران ما را بد گفتی، تو آئین ما را پست شمردی، تو به خدایان ما ناسزا گفتی، تو ما را دیوانه خواندی، تو جمع ما را پراکنده ساختی. خلاصه آن‌که کار بدی نبود که نکردی، حال اگر این کار را برای پول می‌کنی ما از میان خود پول جمع می‌کنیم و به تو می‌دهیم تا پول دارت‌ترین ما باشی، اگر خواهان جاه و مقام هستی ما تو را پادشاه و آقای خود قرار می‌دهیم و اگر آن‌چه که می‌گویی در اثر کسالت روحی است باز حاضریم پول جمع کنیم و تو را نزد بهترین پزشکان برای معالجه ببریم، اگر خوب شدی چه بهتر و گرنه عذر تو را می‌پذیریم».

پیغمبر اکرم ﷺ به آنان فرمود: «من هیچ کسالتی ندارم و برای پول و جاه و مقام دعوت نمی‌کنم، خداوند مرا به پیامبری برگزیده و کتاب بر من فرستاده و مرا فرموده که شما را مؤدب و بیم بدهم، من پیغام خدا را به شما می‌رسانم و شما را پند و اندرز می‌دهم، اگر سخن مرا بپذیرید در هر دو جهان نیک‌بخت خواهید شد و اگر نپذیرید شکیبایی پیشه می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند». همین که قریش از آن اقدامات خود سودی ندیدند، به آزار مسلمانان پرداختند. مسلمانان با بردباری رنج می‌کشیدند و همین که کار سخت شد و مسلمانان بیش از اندازه مورد عذاب و توهین واقع گشتند، پیغمبر ﷺ دستور داد مسلمانانی که قوم و قبیله ندارند تا در پناه آنان باشند از مکه به حبشه بروند، از آن‌رو هشتاد و سه نفر با عده‌ای زن و بچه به حبشه رفتند و این هجرت، هجرت نخستین اسلام به شمار می‌آید. بدیهی است که این مسافرت در آن‌زمان بسیار دشوار بوده است، زیرا مهاجرین می‌بایست از بیابان‌های خشک و دریا بگذرند و با زن و بچه این سختی‌ها را بگذرانند و همین اقدام آنان بهترین گواه است که پیروان پیغمبر ﷺ به پیشوای خود ایمان کامل داشتند و به دستور و امر او رنج سفر را بر خود هموار می‌ساختند.

اینک شایسته است آن‌چه درباره دعوت اسلام پس از مطالعات بسیار به نظر ما رسیده، برای خوانندگان شرح دهیم.

پاره‌ای از نویسندگان غیرمسلمان، گمان کرده‌اند پیغمبر بزرگ ﷺ برای ریاست و دنیاداری به این کار مهم دست زد، ولی ما معتقدیم که این گمان آنها بی‌پایه و مایه می‌باشد، زیرا تاریخ دعوت اسلام گواهی می‌دهد که پیغمبر ﷺ از روی کمال خلوص و ایمان و بدون هیچ نظر دنیوی به دعوت مبادرت نمود.

پیغمبر اسلام ﷺ به نبوت خود ایمان و اطمینان قطعی داشت و به طور قطع می‌دانست که از طرف خداوند برای دعوت مردم برانگیخته شده است و اگر این ایمان قطعی و کامل نبود نمی‌توانست آن همه رنج و آزار را تحمل کند، زیرا حضرت رسول ﷺ پیش از دعوت، به واسطه زناشویی با خدیجه دارای جاه و مقام و ثروت بود و مردم او را دوست داشته و به او احترام می‌گذاشتند و زندگانی آسوده‌ای می‌گذراند و برعکس، پس از دعوت دچار رنج بسیار شد، تا آن اندازه که به خاطر او مردم مکه با بنی‌هاشم از در ستیزه وارد شدند و چون پیغمبر ﷺ از بنی‌هاشم بود، مردم مکه میان خود پیمانی بسته در درون کعبه نهادند و به موجب آن پیمان بر خود حتم کردند که با بنی‌هاشم (اقوام پیغمبر) داد و ستد نکنند و از آنان دختر نگیرند و به آنان دختر ندهند. بنی‌هاشم در اثر این پیمان، مدت سه سال شهر مکه را ترک گفته به کوه‌ها و غارها پناهنده شدند و اگر هم به مکه می‌آمدند پنهانی می‌آمدند و فقط کسانی آشکارا در مکه آمد و شد می‌کردند که مانند ابولهب (عموی پیغمبر) با محمد ﷺ دشمنی سخت داشتند.

شاید پاره‌ای تصور می‌کنند که استقامت پیغمبر اسلام ﷺ در دعوت خود، به واسطه پشتیبانی ابوطالب عموی او بوده است، ولی این نیز اشتباه می‌باشد، زیرا پیغمبر پس از مرگ ابوطالب پیش از دعوت خود پابرجا ماند. ابوطالب و خدیجه سه سال پیش از هجرت درگذشتند و پس از مرگ آنان کار بر رسول اکرم دشوار شد و قوم قریش از هر سو بر وی تاختند. به خصوص ابولهب و حکم بن عاص و عتبه بن ابومعیط همسایگان پیامبر زیادتر از سایرین او را آزار می‌دادند و غالباً هنگام نماز شکمبه بر سر و روی پیغمبر اکرم ﷺ خالی می‌کردند و خوراکش را آلوده می‌ساختند.

پیغمبر ﷺ از مکه به طایف رفت، تا مگر در آنجا یار و یآوری بیابد، ولی در آنجا نیز چیزی جز دشنام و آزار ندید تا آنجا که مردم طایف دسته‌ای از نادانان و اراذل خود را به طرف حضرت رسول می‌فرستادند که با او ستیزه کنند و به رویش داد زنند و همین‌که پیغمبر ﷺ از آنان کناره می‌گرفت و به گوشه‌ای پناه می‌برد، عده‌ای می‌آمدند و فرومایگان را می‌رانند.

پیغمبر ﷺ تمام این رنج‌ها را تحمل می‌کرد و دعوت خود را ادامه می‌داد و فقط نزد خدای خویش از نادانی مردم شکوه می‌کرد. حضرت رسول ﷺ از طایف به مکه برگشت و دشمنان خویش را بدتر از سابق دید، به صورتی که هر کس از دور و نزدیک با او به ستیزه برمی‌خاست و او را تهدید می‌کرد. پیغمبر با اراده ثابت و محکم بر این مصیبت‌ها صبر می‌کرد، در حالی که حتم داشت اگر از دعوت خود دست بردارد با او همه نوع همراهی و مهربانی خواهد شد. ولی رسول خدا از دعوت خود دست بر نمی‌داشت، چون به نبوت خود ایمان کامل داشت و می‌دانست از طرف خداوند مأمور به این دعوت می‌باشد.

همین که پیغمبر ﷺ از اسلام نزدیکان و اقوام خود نومید گشت، هنگام حج بر سر راه مسافران آمده آنها را به اسلام دعوت می‌کرد و در آن جا هم از تعرض باز نمی‌ماند، به خصوص عمویش ابولهب میان سخنان او دویده، می‌گفت: «ای مسافران! سخن برادرزاده مرا گوش ندهید، او می‌گوید از لات و عزی (نام دو بت) دست بکشید و گمراهی‌های تازه او را بپذیرید، زنهار از محمد نشنوید». البته این اعتراضات، از تصمیم و اراده پیامبر نمی‌کاست و به طور مرتب مسافران و حجاج را به دین اسلام می‌خواند». (جرجی زیدان، ص ۲۴-۲۲).

دیدگاه‌های پنج‌گانه مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی نسبت به نبوت پیامبر اسلام ﷺ
مستشرقان و دانشمندان غربی صاحب‌نظر در شئون قرآنی و نیز به تبع آنها برخی روشن‌فکران مسلمان متأثر از استشراق که به بررسی قرآن پرداخته و کتاب‌ها و مقالاتی در این موارد نوشته‌اند، نسبت به تحلیل و تبیین نبوت حضرت محمد ﷺ و آموزه‌های ایشان و تعیین مصدر و منبع و منشأ آیات قرآن کریم پنج نظریه کلی داده‌اند:

۱- و حیانی بودن قرآن

برخی از دانشمندان غربی مانند: دکتر مورس بوکای فرانسوی، جان دیون پورت انگلیسی (ص ۹۱) شهید دکتر ادوارد انتیلی ایتالیایی، منشأ قرآن کریم را وحی صریح الهی دانسته‌اند که توسط پیک وحی، جبرئیل امین، بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است.
این گروه دانشمندان محقق و پژوهش‌گر پس از بررسی‌های علمی فراوان وقتی به این حقیقت دست یافتند، از آئین سابق مسیحیت یا یهودیت یا مانند آن دست برداشته و به طور رسمی دین مبین اسلام را پذیرفتند و اغلب آنان کتاب‌ها و مقالاتی را در این باره تألیف و به جامعه بشری عرضه کردند. اسامی حدود ۲۰۰ نفر از آنان در کتاب مستقلی جمع‌آوری و منتشر شده است.

۲- الهی بودن غیرو حیانی

جمعی از دانشمندان قرآن پژوه غیر مسلمان مانند: پروفیسور هانری کربن فرانسوی (ص ۱۰۶)، ایزوتسوی زاپنی، توماس کارلایل اسکاتلندی (ص ۸۳) و جرجی زیدان مسیحی (ص ۲۲) به این نتیجه رسیدند که معارف و آموزه‌های حضرت محمد ﷺ آن قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که به طور قطع یک نوع پیوند با خدا دارد و به صورتی مورد عنایت و لطف خدا بوده است و از این رو موجب نجات مردم جزیره العرب و عامل سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ گشته است.

آنان به نزول وحی خداوند بر حضرت محمد ﷺ و منشأ مستقیم وحیانی آیات قرآن تصریح نکرده‌اند، و از این رو قرآن را یک کتاب آسمانی وحیانی و اسلام را به عنوان آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگرویده و هم‌چنان بر ائین مسیحی یا یهودی خویش باقی مانده‌اند، اما در جای جای نوشته‌های خود به تجلیل از کمالات و آموزه‌های سعادت‌بخش و عقاید رئالیستی و واقع بینانه و توصیه‌های حکیمانه اخلاقی قرآن و کمالات و فضایل اخلاقی حضرت محمد ﷺ و یاران ایشان و خدمات اسلام و مسلمین به بشریت در طول تاریخ و نقش الهام‌بخش تمدن مسلمین به غربیان و سهم مسلمانان در پایه گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند.

۳- نظریه نبوغ

گروهی از مستشرقان غربی که نتوانسته‌اند - یا نخواسته‌اند - وحیانی بودن دانش حضرت محمد ﷺ و الهی بودن منشأ و مصدر آن را درک کنند، در رویارویی با انبوه معارف اسلامی و قرآنی و جامعیت آن در همه ابعاد فلسفی، عقیدتی، عرفانی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و برتر بودن فهم آنها از سطح دانش و عقل بشر عادی - آن هم در جزیره العرب عقب مانده و توسط یک انسان امی و درس نخوانده - به ناچار نظریه «نبوغ» را برگزیده و حضرت محمد ﷺ را یک نابغه بزرگ بلکه بزرگ‌ترین نابغه بشر دانسته‌اند که توانسته بدون استمداد از وحی آسمانی، دومین دین بزرگ جهان را طراحی و تأسیس کند و همه نیازمندی‌های امت و گروندگان را در عقیده و قانون تأمین نماید.

جمعی از این گروه مستشرقان به صورت طبیعی در پژوهش‌ها و مطالعات خویش واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند، زیرا دسترسی به منابع بیشتر و شخصیت‌های علمی مسلمان نداشته‌اند، و از این رو آثار و قلم و بیان آنها لحن جانب‌دارانه و تجلیل و احیاناً نقدی محترمامه بر نظریه وحیانی بودن قرآن دارد.

اما به طور قطع همه مدعیان نبوغ، دارای این بساطت و صداقت نیستند، و جمعی از آنان حتی پس از مشاهده یقینی برتری قرآن بر همه کتاب‌های آسمانی موجود و معجزه بودن پدیده قرآن در آن عصر و مشاهده بطلان و خرافه بودن تورات و انجیل کنونی و عدم مشروعیت آنها باز هم بر حقانیت عهدین موجود و انکار نبوت حضرت محمد ﷺ و غیرالهی بودن قرآن اصرار ورزیده و در هر جا به هر بهانه برای اثبات نبوغ پیامبر اکرم ﷺ و بشری بودن مصدر قرآن به استدلال و احیاناً مطالعات و گاه ایراد تهمت‌ها پرداخته‌اند. در صفحات آینده نام تعدادی از آنان و برخی از دلایلیشان همراه با برخی ترفندهای تبلیغاتی آنها جهت القای عدم وحیانیت قرآن ارایه و نقد و بررسی می‌گردد.

ترفند تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم»

به رغم این که دین مبین اسلام در همه زبان‌ها و نوشته‌های مسلمانان و غیر مسلمانان در سرتاسر دنیا به نام «اسلام» مطرح گشته و هیچ یک از مؤلفان مسلمان نام «محمدیسم» یا «محمدگرایی» را برای این دین به کار نبرده‌اند و غربیان و مستشرقان نیز از این امر آگاه بودند، اما از روی عمد نام «محمدیسم» را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته‌ها و تبلیغات خود جای‌گزین نام «اسلام» کردند، تا چنین القا کنند که مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش‌های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمد ﷺ» نبوده است و به این وسیله ارتباط این دین را با خدا و وحی آسمانی قطع نمایند.

براساس این تحلیل و تلقی و القا بود که می‌توانستند نسبت‌های ناروا به حضرت بدهند. ادوارد سعید که خود یک دانشمند مسیحی است می‌نویسد:

«اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمدگرایی» (Mohammedanism) خوانده، و به طور «اتوماتیک» لقب «شیاد» به آن حضرت داده‌اند». (ادوارد سعید، ص ۱۱۴، به نقل از: نورمن دانیل، اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر، انتشارات ادینبورگ، ص ۳۳ و جیمز کرتیزک، پتر مقدس و اسلام).

گیپ که تعهد داشت به جای کلمه اسلام واژه «Mohammadianism» را بکار برد، می‌گوید: «اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در [حضرت] محمد ﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است». (ادوارد سعید، ص ۴۹۹، به نقل از: گیپ، محمدگرایی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۹، ص ۲ و ۹ و ۸۴).

راز تبدیل نام «اسلام» به «محمدیون» از زبان «موریس بوکای»

«موریس بوکای» شرق شناس و پزشک فرانسوی که پس از تحقیقات فراوان نسبت به دین اسلام و بررسی آیات کریمه قرآن به حقانیت آن اعتراف کرد و به طور رسمی مسلمان شد، چنین می‌نویسد:

«من در دوران جوانی انگیزه‌ای برای تحقیق پیرامون اسلام نداشتم، زیرا غالباً در غرب واژه «محمدیون» را به جای «اسلام» مطرح می‌کردند تا چنین وانمود شود که این دین ساخته و پرداخته یک بشر است، نه یک دین که شایسته بررسی باشد.

اما پس از آن که با قرآن آشنا شدم و آیات کریمه‌ای را دیدم که رازهایی از طبیعت را در آن عصر بیان کرده که دانش روز آنها را تأیید می‌کند، مانند مسایل جنین‌شناسی، شگفت‌زده شدم. به ویژه

وقتی که قرآن کریم را میرا از هر گونه مطلب غلطی یافتیم، فهمیدیم که این کتاب حاصل اندیشه یک انسان نیست، بلکه وحی الهی است.» (جلیند، ص ۵۲).

معرفی برخی کتاب‌های مستشرقین در ردّ نبوت پیامبر اسلام و وحیانی بودن قرآن

1. The Originality of the Arabian Prophet by: Fueck.
2. Muhammad' the Man and his Faith by: tor Andrea.
3. The influence of islam on Mediaval Europe by: Watt. M
4. Western Views of islam in the Middle. by: Southerm
5. The Problem of Mohammed - by: Blachere
6. Mohammad. By: M. cook
7. Muhammanism. by: H. A. Gipp
8. Muslim Studies. by: ignaz Goldziher
9. New Light on the life of the Muhammad. by: Guillume.
10. Mohamed. by: Maxime Rodison
11. The Origins of islam in the Christain Environment. by: Bell. London. 1968
12. The Jewish Foundation od islam. by: torre. N. Y. M. 1963
13. Die biblischen Erazblungen in Quran. by: Speyer. 1961.

نقد کلی نظریه نبوغ

۱- مستشرقان قرون اخیر و مخالفان و منکران نبوت پیامبر اسلام ﷺ در قرون اولیه اسلام هیچ‌کدام تاکنون دلیل خاصی بر انکار نبوت و عدم امکان وحیانی بودن آیات قرآن ارایه نکرده‌اند، تا این ادعا از مرحله «تئوری و فرضیه احتمالی محض» به مرحله «نظریه علمی مستند به شواهد و دلائل» برسد و ما بتوانیم به نقد و ارزیابی آنها بپردازیم. این پدیده رفتاری منکران نبوت آن حضرت از شگفتی‌های تاریخ علم است، زیرا همه آنان بر ادعایی اصرار ورزیده‌اند که هیچ دلیل قاطعی بر اثبات آن ارایه نداده‌اند. کسانی که نزول وحی الهی را بر پیامبران پیشین چون حضرت موسی عليه السلام و حضرت عیسی عليه السلام پذیرفته‌اند، چگونه می‌توانند امکان نزول وحی را بر حضرت محمد عليه السلام انکار نمایند؟

آنان علاوه بر طرح احتمالات و توجیهای متعدد، فقط نوشته‌اند اشکالاتی را به نظر خویش، نسبت به معارف و ادبیات قرآن مطرح نموده‌اند و شاید بتوان همین امر را تنها دلیل آنان بر عدم و حیانی بودن قرآن شمرد.

اما با توجه به پاسخ علما و مفسران و قرآن شناسان بزرگ اسلامی به همه آن شبهات در کتاب‌های خویش - که مهم‌ترین آنها در فصل‌های آینده ارایه خواهد شد - دیگر دلیلی برای ادعای آنان بر عدم و حیانی بودن قرآن وجود نخواهد داشت.

۲- «محمد امین» نامی آشنا برای جزیره‌العرب بود. صداقت و راست‌گویی آن حضرت در حدی بود که مشرکان قریش وی را «محمد امین» لقب دادند، تا آن‌جا که وقتی دعوت آغازین خویش را در جمع بزرگان قریش اعلام کرد و پرسید: «آیا تا کنون از من دروغی شنیده‌اید؟» پاسخ دادند: «خیر، آن‌چنان به صداقت و راست‌گویی‌ات اعتقاد داریم که اگر در روز ادعا کنی که شب است، تصدیقت خواهیم کرد».

حتی استاد ارشمیندریت یوسف حداد نویسنده متعصب مسیحی که کتاب «القرآن و الکتاب» را در جهت رد نبوت حضرت نوشته است، در همان کتاب بر اعتراف بزرگان قریش به راست‌گویی آن حضرت تصریح کرده است. (یوسف حداد، ص ۱۶۳).

کسی که روح لطیف و پاکش در طول چهل سال زندگی در فضای آلوده جزیره‌العرب اراده‌ی جازم او را بر راست‌گویی و پرهیز از دروغ اثبات کرده است، چگونه قابل توجیه است که پس از رسیدن به سن کمال و خودسازی تصمیم به گفتن صدها دروغ بزرگ و خلاف‌گویی روزمره و تهمت و افترا بستن به خدا بگیرد؟ این برجسب آلوده با آن پیشینه‌ی پاکیزه ممتد زندگی وی اصلاً سازگار نیست. علاوه بر این‌که التزام آن حضرت در تمام عمر و تا لحظه‌ی ارتحال به کلیه ضوابط انسانی و فضایل اخلاقی نمی‌تواند با آن همه افتراها و فریب‌ها سازگار باشد.

ضمن این‌که مدعیان دروغین که به هوس جاه و جلال و ثروت و لذت از مطامع دنیوی ادعای منصبی می‌کنند تا وقتی ادامه می‌دهند که تأمین هواهای نفسانی و لذت دنیوی را به همراه داشته باشد، ولی آن‌گاه که این ادعا منجر به تحمل ناملایمات، محرومیت‌ها و شکنجه دیدن‌ها گردد، دست از ادعای خویش برمی‌دارند.

اما چگونه و بر چه اساسی پیامبر بزرگوار اسلام در سیزده سال اول بعثت، با انبوه مشکلات، ناسزاگویی، تحقیر، استهزاء، مجروح شدن، تبعید و انزوای سه ساله خود و همه بستگانش روبه‌رو شد، تا جایی که به هنگام نماز خاکستر و امعاء و احشاء معده گوسفند بر چهره مبارکش ریخته یا به منزلش

پرتاب می‌کردند، سپس دخترش مظلومانه صورت حضرت را با آب می‌شست و بر مظلومیت پدر می‌گریست و حضرت او را دلداری می‌داد که راه خدا و حقیقت پیروز خواهد شد. (جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲۷، ص ۷۹-۸۰).

مردم کودکان و نوجوانان خود را وادار به ناسزاگویی و استهزا نمودن او می‌کردند و آن حضرت از آنها فرار کرده و به باغی پناه می‌برد، اما در آن شرایط به جای تغییر مسیر دعوت، دست به دعا بلند می‌کرد و با خدای خود مناجات و تجدید عهد می‌نمود. (پیشین، ج ۲، ص ۸۰).

و کشته شدن برخی از عزیزترین یاران وفادار آن حضرت و مهاجرت جمعی از خویشانش و حتی طرح وحشت‌زای ترور آن حضرت با مشارکت چهل قبیله عرب نیز نه تنها دژه‌ای تردید در دعوت الهی او به وجود نیاورد، بلکه آن‌گاه که بزرگان عرب نزد عمویش ابوطالب آمده و برای تأمین همه نیازمندی‌ها و لذت‌های دنیوی آن حضرت، اعم از دختران زیبا، ثروت بسیار و پادشاهی عرب اعلام آمادگی کردند تا او دست از دعوت پرمشقت خویش بردارد، قهرمانانه و با قامتی راست چنین گفت: «عمو جان! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار داده و ثروت و پادشاهی کل کره زمین را به من واگذار کنند، من دست از دعوت الهی خویش بر نمی‌دارم» (جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۲۶).

این همه فداکاری و قربانی کردن تمام لذت‌ها و امکانات دنیوی در قربان‌گاه عقیده و دین جز با وجود یک اعتقاد عمیق و ایمان مستحکم به حقانیت دعوت امکان‌پذیر نیست.

۴- نظریه اقتباس کامل معارف قرآن از فرهنگ زمانه و عقاید و آداب جزیره‌العرب از دیدگاه «آرگیپ»

جمعی از مستشرقان درباره‌ی مصدر و منبع دانش و اندیشه‌های حضرت محمد ﷺ و آیات قرآن کریم این احتمال را مطرح کرده‌اند که آن حضرت کل این اندیشه‌ها را از فرهنگ‌های محیط اطراف عربستان دریافت کرده و با شرایط واقعی جزیره‌العرب تطبیق داده و به دروغ به نام وحی آسمانی و دین الهی به مردم خود عرضه کرده است. آنان با طرح این احتمال و توجیه دو هدف را تعقیب کرده‌اند:

۱- به این وسیله بشری بودن و الهی نبودن دانش حضرت محمد ﷺ را مطرح و نبوت حضرت را انکار کنند؛

۲- مفید بودن قوانین و احکام شریعت اسلام و قرآن را مختص به همان شرایط چهارده قرن عربستان دانسته و ناکارآمدی دین اسلام را برای عصر حاضر ترویج نمایند. (دسوقی، ص ۱۰۱).

اکنون برخی از عبارات آنان بیان می‌گردد:

تناقض‌گویی مستشرقان در میزان تأثیرپذیری از یهودیان

عموم مستشرقان به هر انگیزه‌ای، بر اصل تأثیرپذیری تعالیم قرآنی پیامبر اسلام ﷺ از یهودیان معاصر خود اتفاق نظر داشته و در صدد ارایه دلایل و شواهد تاریخی برآمده و هر کدام حدسی متناقض با دیگری زده‌اند.

بروکلمان (Brockelmann) در کتاب «تاریخ مردم مسلمان» می‌نویسد:

«واقعیت آن است که یهودیان جزیره‌العرب معاصر ظهور اسلام اطلاعات بسیار اندکی از معارف یهود داشتند، و پیامبر اسلام نیز مقدار کمی از آنها را از یهودیان فرا گرفت، بنابراین اطلاعات پیامبر اسلام در این زمینه خیلی کم بود.» (نعیم، ۱۴۱۷، ص ۱۷۷، به نقل از: History of the Islamic Peoples p 22).

اما مونتگمری وات می‌نویسد:

«محمد ﷺ از آغاز ارتباطات و دیدارهای مستمری با ورقه بن نوفل داشت و مطالب و تعالیم فراوانی آموخت، و معارف اسلامی از آن تعالیم متأثر شد.» (پیشین، ص ۱۷۸، به نقل از: Mohammad at mecca pp51).

به هر حال، معلوم نیست که از نظر مستشرقان، پیامبر اسلام معارف بسیار اندک و ناچیزی از یهودیان فرا گرفته و یا معارف و تعالیم فراوانی!

ادعای بروکلمان

«کارل بروکلمان» در آغاز کتاب «تاریخ الشعوب الاسلامیه» سعی می‌کند مأخذی از ادیان آسمانی و غیر آسمانی پیشین برای احکام و آداب فقهی اسلام جست‌وجو کند؛ از این رو او ادعا می‌کند که اسلام حجاب را از مسیحیان بیزانس (بروکلمان، ۱۹۴۸، ص ۵۵)، خدای اول و آخر را از بابل و سامی (پیشین، ص ۶۹)، خطای آدم و اعتقاد به معاد را از تورات (پیشین، ص ۷۱-۷۰)، اوقات سه گانه نماز را از فارس (پیشین، ص ۷۴)، مأذنه را از معابد فارس و هند (پیشین)، تقدیس حجرالاسود - به عنوان یکی از بت‌های جاهلیت - را از سامی‌ها (پیشین، ص ۷۶)، نظام تعدد زوجات را از عرب جاهلی (پیشین، ص ۸۰) و قوانین بردگی را از کلیسای مسیحی اقتباس نموده (پیشین، ص ۸۱) و قوانین جزایی اسلام را تکامل یافته قوانین بت‌پرستان قبل می‌شمرد. (پیشین، ص ۸۲)

آرگیپ و فرهنگ زمانه

«آرگیپ»، مستشرق و اسلام‌شناس دیگر غربی می‌نویسد:

«محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره و تأثیر گرفت

و پس از سامان‌دهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق دادن آنها با نیازها و واقعیت‌های جامعه خویش توانست سخنی و پیامی برتر از اندیشه‌های رایج آن سرزمین به مردمش عرضه کند. او در این برنامه موفق بود.» (دسوقی، ص ۱۰۰).

یکی دیگر از مستشرقان ادعای دیگری مطرح کرده است. وی می‌گوید:

«پیامبر اسلام معارف اسلامی اعم از یکتاپرستی، آخرت‌گرایی، قصص انبیا و نظم آیات قرآن را از شعر «امیه بن ابی الصلت» گرفته است، اما برای این‌که دیگران متوجه این اقتباس نشوند، مسلمانان آن شعر را از تاریخ محو کرده و آن را تحریم نمودند.» (پیشین، ص ۱۰۱).

«بودلی» مستشرق فرانسوی در کتاب خود «الرسول حیاة محمد»^۱ در آغاز کتاب برای جلب اعتماد خواننده مسلمان صداقت پیامبر اسلام ﷺ را تأیید می‌کند، اما در لابلای کتابش می‌نویسد:

«پیامبر اسلام یک سری مسایل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد؛ مثلاً بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت نبوده، بلکه مقصودش از بهشت، محیط آباد و پر نعمت خارج از عربستان، و مقصودش از جهنم، صحرای خشک تفتیده عربستان بوده است. حرمت گوشت خوک نیز از محرمات دین اسلام نیست بلکه چون عرب‌ها پرورش بهداشتی خوک را مانند غربیان نداشتند، آن حضرت ممنوع کرد. شراب هم چون بهداشتی تولید نمی‌شد، آن را تحریم کرد. زکات هم در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر شکاف اقتصادی آن ایام، آن را لازم کرد.» (پیشین، ص ۱۱۰).

نقد:

۱- فراموشی غربیان از داعیه اسلوب علمی

جای شگفتی‌است غربیانی که پس از رنسانس، روش تجربه‌گرایی و آمپریسم را در پیش گرفته و همه عقاید دینی و باورهای ایمانی ایدئولوژیک حتی اعتقاد به وجود خدا را به این علت که دلایل تجربی محکم و آزمایشگاهی مادی ندارند طرد نمودند، اما در این موضوع تاریخی که دست تجربه مادی بشر به آن مقطع تاریخ راه ندارد، خیلی سریع یک نظریه و فرضیه را اختراع کرده و آن را به صورت جزمی و قطعی اعلان کرده و بطلان عقاید مسلمانان را بدون هیچ گونه سند و مدرک و دلیلی ادعا کردند!!

یکی از آداب حضور در عرصه‌های علمی، اقامه دلیل محکم بر نظریات و فرضیات ارایه شده است، و سخنان و ادعاهای واهی و بدون دلیل، هیچ جایگاهی در مباحث علمی ندارد.

۱- دکتر حلیم محمود این کتاب را به عربی ترجمه کرده است.

ضمن این که مستشرقان غربی که به گفته دکتر طه حسین (دسوقی، ص ۱۰۲، به نقل از: طه حسین، الادب الجاهلی، قاهره، ص ۱۴۳) با ژست روشن فکرانه، تئوری «اثبات ناپذیری و عدم شفافیت سیره پیامبر اسلام» را مطرح کرده‌اند، با این استدلال که کتاب‌های تاریخی و احادیث و اسناد و مدارک تاریخی کافی نیست که نوع سیره و اعمال و رفتار واقعی آن حضرت را در حدّ یقین صددرصد اثبات کند، چگونه در این ادعای خود بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی بطلان نظریه مقابل را فریاد می‌زنند؟

۲- اصرار شگفت‌انگیز مسیحیان و یهودیان بر عدم امکان نزول وحی بر پیامبر اسلام

معلوم نیست چه انگیزه و دلیلی سبب شده است که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی به هر قیمتی که شده، صحت ادعای نزول وحی الهی بر حضرت را انکار کنند! اگر این انکار از ناحیه ملحدان و ماتریالیست‌هایی بود که اصولاً منکر خدا و وحی و نبوت و تمام هستی ماورای ماده هستند، جای توجیه داشت، اما این دسته از مسیحیان و یهودیان که ادعای حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) را مبنی بر نزول وحی الهی به آنان پذیرفته‌اند، چه تفاوت مهمی بین ادعای پیامبر اسلام و آن دو پیامبر و یا شریعت‌های آنان مشاهده کرده‌اند که آن را پذیرفته و این را انکار می‌کنند؟

اگر واقعاً وحی در نظر آنان یک واقعیت ممکن است که تا کنون بارها بر انبیای قبلی نازل شده است، به چه دلیل آن را منحصر در حضرت موسی و عیسی می‌دانند؟ اگر صرف وجود زمینه‌های اجتماعی متناسب با اندیشه‌های دینی یک مدعی نبوت دلیل بر انکار نبوت پیامبر اسلام (ص) است، چرا این احتمال، دلیل بر انکار نبوت انبیای پیشین نشده است؟

۳- عدم تناسب بین شعر امیه بن ابی‌الصلت و معارف عظیم قرآن

کسی که نه خود او و نه همکارانش و نه کل سربازان استشراق در تاریخ - که هزار سال است مشغول جمع‌آوری هر گونه نسخ خطی کشورهای عربی هستند شعر امیه بن ابی‌الصلت را ندیده‌اند، چگونه ادعا کرده که آن شعر جامع همه معارف کلی اسلام بوده است؟

علاوه بر این که اگر چنین شعری در تاریخ صدر اسلام وجود داشت، اسلاف این مستشرق جدید و دشمنان کینه‌توز معاصر پیامبر و قرن‌های اولیه اسلام که خیلی صریح‌تر و بی‌پروا تر با اسلام جنگیدند، آن را مطرح می‌کردند و در تاریخ ثبت می‌شد. (پیشین، ص ۱۰۲).

۴- اگر آیات شریفه قرآن ساخته شخص حضرت بود، طبق قاعده می‌بایست ادبیات آن مانند ادبیات احادیث و سخنان و مواظظ گهربار آن حضرت باشد، زیرا روان‌شناسان معتقدند اسلوب ادبیات سخنان هر کسی برخاسته و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی او است، و حال آن‌که آیات شریفه قرآن با احادیث ارزشمند آن حضرت از جهت ادبیات و ساختار جمله‌ها و انتخاب واژه‌ها واقعاً متفاوت است. (پیشین، ص ۱۰۷).

هم مبارزه سازش‌ناپذیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن کریم با عقاید و سنن و آداب جاهلی جزیره‌العرب را می‌توان در صدها و هزاران آیه شریفه قرآن ملاحظه کرد، تا جایی که می‌توان قرآن را «کتاب جهاد و اصلاح در برابر فرهنگ زمانه» نامید. توجه به محورهای ذیل که نمونه‌ای از عرصه‌های سنت‌شکنی قرآن است برای درک این جهت‌گیری مصلحانه قرآن کافی است:

۱-۵. مبارزه با شرک و بت‌پرستی که مهم‌ترین رکن فرهنگ زمانه عرب جاهلی بود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۸).

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُهَا أَنْتُمْ * وَأَبَاوَكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (نجم/۲۳-۱۹).

۲-۵. مبارزه با عقاید شرک‌آمیز و تحریف شده اهل کتاب‌های آسمانی، مانند: تثلیث و پسر خدا

دانستن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عزیر:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مانده/۷۳).

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ بْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ...» (توبه/۳۰).

۳-۵. مبارزه با تبعیت کورکورانه از احبار و رهبان و تقلید عامیانه از اجداد:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (توبه/۳۱).

«قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ...» (زخرف/۲۳).

۴-۵. مبارزه با سنت جاهلی زنده به گور کردن دختران:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ

عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (نحل/۵۸-۵۹).

«وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/۸۹).

۵-۵. مبارزه با آدم‌کشی و جنگ‌های کینه‌توزانه:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده/۳۲).

«وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ

مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران/۱۰۳).

۶-۵. مبارزه با سنت محرومیت زنان از ارث:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ

كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا» (نساء/۷).

۷-۵. اعلان برابری زن و مرد در ارزش شخصیتی:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/ ۹۷).

۸۵- لزوم محبت و تکریم زنان:

«وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/ ۱۹).

چنان‌که خود پیامبر اکرم هم توصیه خدمت به زنان فرمود:

«خیرکم خیرکم لأهلہ»، (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۱۷۱).

۹۵- مبارزه با می‌گساری، قمار و رباخواری:

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» (مائده/ ۹).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَقْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (بقره/ ۲۷۹-۲۷۸).

۱۰۵- دعوت به عفت و پاک‌دامنی و مبارزه با فساد جنسی و بی‌بندوباری اخلاقی:

«...يُيَايَعُنَكَ عَلِيٌّ أَنْ لَا يُشْرَكَنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ...» (ممتحنه/ ۱۲).

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» (نور/ ۳۱).

«وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْتَدْنَ تَحْصُنَا» (نور/ ۳۳).

«رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيْشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/ ۲).

آیا مستشرقانی که ادعا نموده‌اند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد مبارزه با سنت‌های جاهلی عرب نداشت و آن بزرگوار را تأثیر پذیرفته از فرهنگ قومی و سنن و آداب عرب معرفی نموده‌اند، به این آیات که صاعقه‌وار بر فرهنگ زمانه جاهلیت عرب اعم از بت‌پرستان و پیروان ادیان و کتاب‌های تحریف شده آسمانی فرود می‌آمد، توجه کرده‌اند؟

قانون ارث زنان و مقاومت عرب‌ها

نمونه‌ای از سنت شکنی‌های قرآن و مقاومت‌های مردم را می‌توان در جریان نزول آیه ارث زنان دید. طبری ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند:

«هنگامی که آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ» نازل شد این تشریح و تجویز ارث اموات برای زنان بر نفوس جاهلانه «جمعی از مسلمانان» گران آمد، آنان پنهانی یک‌دیگر را توصیه می‌کردند که این آیه را اصلاً بر زبان نرانید تا شاید پیامبر خدا آن را فراموش کند، یا از ایشان خواهش کنیم که آن را تغییر دهد.

سپس بعضی از آنان خدمت پیامبر اکرم رسیده و با تعجب پرسیدند: چگونه یک زن می‌تواند از اموال میت ارث برد و حال آن‌که نه اسبی سوار شده و نه جنگی کرده است؟ و عرب غنائم جنگی را نه به زنان می‌دهد و نه به کودکان...» (طبری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۸۵).

۵- دنیاطلبی

جمعی از مستشرقان در ارزیابی سرچشمه دانش گسترده پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و مصدر آیات قرآنی با جهت‌گیری انکار وحیانی و الهی بودن آن و اثبات بشری بودن قرآن کریم این نظریه را ابراز کرده‌اند که تمامی آیات قرآن کریم ساخته خود پیامبر اکرم ﷺ بوده که - نعوذ بالله - با انگیزه‌های نفسانی و جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی و تأمین غرایز و یا ارتقاء از مقام کشیشی به مقام پاپ کلیسای، به ادعای غیرواقعی نبوت و نزول وحی پرداخته است. این نظریه پست‌ترین و غیرمنصفانه‌ترین نظریه‌ای است که ناجوان‌مردانه از جانب برخی مستشرقان و اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان غربی ارایه شده است.

اعتراف کمبریج به پیش‌داوری‌های خصمانه برخی مستشرقان

نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج انگلستان، انبوه دیدگاه‌های منفی غربیان را ناشی از کینه‌های صلیبی شمرده و یکی از دشواری‌های دستیابی اسلام پژوهان غربی را به واقعیت اسلام چنین ترسیم می‌کنند:

«دشواری دیگر آن است که هنوز بعضی از خوانندگان غربی از تأثیر پیش‌داوری‌هایی که از نیاکان قرون وسطایی به میراث برده‌اند، خلاص نشده‌اند. از تلخی و سختی جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های دیگر بر ضد مسلمانان این نتیجه حاصل شده بود که مسلمانان و بالخاصه حضرت محمد ﷺ را مجسمه هر چه بدی است بدانند و اثر متداوم تبلیغ این اندیشه هنوز از طرز تفکر مردم مغرب زمین نسبت به اسلام محو نشده است.» (جمعی از مستشرقان، ۱۳۸۱، ص ۶۴).

در این‌جا به برخی از این اقدامات اشاره می‌شود:

استخدام ادبیات و نمایش‌نامه در تحریف ارزش‌ها و تحریف سیمای پاک

پیامبر اسلام ﷺ

مستشرقان و بسیاری از نویسندگان غربی و مسیحی برای تخریب زمینه‌های رغبت و تمایل غربیان به آئین پاک اسلام و کمالات اخلاقی حضرت محمد ﷺ تلاش زیادی کردند تا چهره‌ای

مشوه و زشت و ضد خدایی برای آن حضرت ترسیم کنند و به جوامع غربی تزریق نمایند. آنها در کتاب‌های خویش صفات زشت و رکیک متنوعی را به آن حضرت نسبت دادند. برای اجرای این «پروژه ضد اخلاقی» از همه قالب‌ها و توان‌مندی‌های فرهنگی و تبلیغی استفاده کردند، حتی از نمایش‌نامه، فیلم و رمان.

عمق و گستره این توطئه را وقتی می‌توان دریافت که بدانیم این ترفند در معروف‌ترین کتاب ادبی تاریخ مسیحیت و مغرب زمین، یعنی کمدی الهی دانته، که از قرن ۱۳ میلادی تا کنون بیش از هزار بار به صدها زبان، حتی فارسی و عربی ترجمه شده، به اجرا درآمده است.

کمدی الهی، تألیف دانته

این کتاب تألیف «دانته» شاعر و نویسنده بزرگ «ایتالیایی» متولد سال ۱۲۶۵ میلادی در فلورانس است. وی در گرماگرم جنگ‌های صلیبی و تفکرات خصمانه ضد اسلامی رشد کرده و سفرنامه خیالی‌اش به جهان آخرت را در قالب ۲۴۰۰۰ شعر و در سه جلد کتاب «دوزخ - بهشت - برزخ» منتشر نموده است. او در این سفرنامه خیالی اطلاعات و دیدگاه‌هایش را نسبت به سرنوشت طیف‌های گوناگون انسان‌ها گزارش می‌دهد.

«دانته» در کتاب «دوزخ» که طبقات مختلف جهنم را سیر می‌کند و آدم‌های شهوت‌ران، طماع، شکم‌گنده‌های پرخور، رافضی مسلکان و بی‌دینان، افراد خشمگین و غضب‌آلود، کسانی که خودکشی کرده‌اند و بالاخره آدم‌های کافر را در هر یک از طبقات جهنم در حال عذاب کشیدن‌های گوناگون مشاهده می‌کند و در هشتمین دایره و طبقه از نه دایره جهنم، معذبین در حفره‌ها و فرو رفتگی‌ها را می‌بیند و در نهمین حفره از ده حفره که بدترین و عمیق‌ترین بخش جهنم است که فقط افراد «دروغ‌گو» و «خائن» در آن قرار دارند و پس از آن جایگاه خود «شیطان» است، به «پیامبر اسلام» برمی‌خورد که در بدترین عذاب‌های الهی گرفتار است.

او می‌گوید:

«من (Maometto)^۱ را دیدم که در جمع افرادی که تخم رسوایی و تفرقه را کاشته‌اند در عذاب

۱- بسیاری از نویسندگان غربی نام مبارک پیامبر گرامی اسلام را - که می‌توان به صورت صحیح لاتین Mohammad نوشت - با تغییرات فراوان در کتاب‌های خویش ثبت کرده‌اند که عبارت Maometto یکی از آنها است، و توضیحات خود این کتاب و ترجمه مترجمان کاملاً روشن می‌کند که مقصود دانته از این کلمه درهم، پیامبر بزرگوار اسلام بوده است.

سال سوم / ویژه‌نامه پیامبر اعظم (ص)

است. وی دائماً از سر تا پا به دو نیمه شکافته می‌شود، مثل بشکه‌ای که تخته‌های خمیده آن را از بدنه جدا کنند، «مائومتو» امعا و احشای خویش را بیرون می‌دهد و آنچه از وی دفع می‌شود با وسواس و دقت جدی شرح داده می‌شود. سپس محمد از عذاب خویش برای «دانته» سخن گفته و در عین حال به «علی» هم اشاره می‌کند که در صف گنهکاران - که توسط شیطان مأمور صف به دو قسمت تقسیم شده - جلوتر از ایشان قرار دارد. «مائومتو» هم‌چنین از «دانته» می‌خواهد که به «فردالسنو» هم اخطار نماید که چون کشیش مرتدی بوده و فرقه او طرفدار آمیزش با زنان بوده و خودش نیز متهم به داشتن معشوقه بوده است، بداند چه سرنوشتی در انتظار او است.» (ادوارد سعید، ص ۱۲۸).

این جملات نمونه‌ای از جسارت‌های بی‌ادبانه گروهی از دانشمندان غربی است که تا کنون در میلیون‌ها نسخه چاپ و در بین ملت‌های مختلف جهان منتشر کرده‌اند!!

Mangles Mahomet! Weeping without rest Ali before me goes, his whole face slit By one great stroke upward from chin to crest.

All these whom thou beholdest in the pit Were sowers of scandal, sowers of schism abroad While they yet lived; therefore they now go split.

«محمد مچاله شده در حالی که بدون توقف گریان بود.

علی قبل از من می‌رود، تمام صورتش بر اثر ضربه محکم از بالای چانه تا سینه شکافته شده.

همه کسانی که تخم فساد و فتنه را در همه جا کشت کردند در حفره جهنم بودند.

آنهایی که تا کنون متحد بودند، الآن منافقانه از هم جدا شده‌اند.

آن طرف یک آدم شرور ایستاده که ما بی‌رحمانه از او شکست خوردیم.

او ما را دم تیغ خویش قرار داد.

آن درد دوباره تکرار می‌شود.

صدها روح کنار دره سنگی ایستاده و به مولا نگاه می‌کند.»

1.31: Mahomet: classed as a Christian schismatic.

1.32: Ali: the nephew of Mahomet, was himself the figurehead of an internal schism within the following of the Prophet himself.

در پاورقی دو نام ذکر شده در متن چنین معرفی شده است:

۱- «محمد» یکی از طیف فتنه‌گران علیه مسیحیت است.
۲- «علی» برادرزاده محمد که خودش یکی از مهم‌ترین اشخاص مؤثر در فتنه و اختلاف داخلی بین پیروان خود محمد بود. (The Comedy of DANTE HEL- Penguin. P. 247-250)
سلمان رشدی نیز در کتاب «آیات شیطانی» بارها این اتهامات را بر آن حضرت وارد کرده است؛ مانند:

«در این بخش ماهوند سوداگر پیامبر می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان را بنیان می‌گذارد. پس از ماجرای آیه‌های شیطانی، به یثرب که بعدها مدینه نامیده شد پناه می‌برد.» (رشدی، ص ۶).
«بلال همچنان خطاب به تاریکی می‌گوید: مرگ بر استبداد، مرگ بر آمریکا... کتاب‌ها را بسوزانید و تنها به یک کتاب اعتماد کنید، کاغذها را پاره کنید و کلام را بشنوید، کلامی که از طریق جبرئیل ملائکه به «ماهوید» پیامبر الهام شده و امام ما آن را تفسیر کرده است.» (پیشین، ص ۲۹۰).
«از کوه حرا بالا می‌رود تا به غار برسد... امروز به چهل و چهار سالگی رسیده است... لباس تازه‌ای نپوشیده... چرا که وی مردی است زاهدمنش. این دیگر سوداگر عجیب و غریبی است.» (پیشین، ص ۱۳۵).

نظریه گیپ

وی که تعهد داشت به جای کلمه اسلام، واژه «Mohammadianism» را به کار ببرد، می‌گوید:
«اسلام واقعاً مبتنی بر ایده‌ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در حضرت محمد ﷺ گسترش یافته و به اوج خود رسیده است.» (گیپ، ص ۴۹۹، به نقل از: گیپ، محمدگرایی (Mohammadianism)، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۴۹، ص ۸۴).
اشکال «رابرت ساوتی» بر عدم کنترل غرایز توسط پیامبر اسلام.
«رابرت ساوتی» نویسنده و شاعر غربی در مقدمه خویش بر ترجمه «وقایع‌نامه سید» دو اشکال بر تعالیم دینی پیامبر اکرم ﷺ مطرح می‌کند:
«مبتکران دیگر مذاهب در به صلابه کشیدن شہوات تن‌تردیدی به خود راه ندادند، ولی محمد در جهت دستیابی به چنین چیرگی و استیلائی بر غرایز بشری نکوشید، و خود را در مقابل این غرایز ضعیف می‌دانست و در خود به کفایت آن قدرت را نمی‌یافت که بر آن غرایز چیره شود.» (صمیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۷).
«آنه ماری شیمل Anne marie Schimmel» بزرگ‌ترین اسلام‌شناس معاصر آلمان و استاد

مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه‌های بن‌هاروارد و آنکارا و برنده «جایزه کتاب صلح آلمان» سال ۱۹۹۵ در کتاب «ابعاد عرفانی دین اسلام» از تبلیغات سوء و سم‌پاشی‌های دیگر مستشرقان و نویسندگان غربی درباره پیامبر اسلام ﷺ شکوه می‌کند و می‌نویسد:

«در غرب هر که در زمینه اسلام به مطالعه و تحقیق می‌پردازد، با تصویرگری سنتی از محمد ﷺ - آن چنان که طی سده‌ها نفرت و دشمنی در جهان مسیحیت گسترش یافته است - خو می‌گیرد.» (پیشین، ص ۴۷۷).

نقد

خوشبختانه در این موضوع که بی‌رحمانه‌ترین تحریف و ترسیم در شخصیت والای پیامبر اسلام ﷺ و انگیزه‌ها و نیت پاک ایشان از جانب جمعی از مستشرقان ابراز شده است، بیشترین دفاع توسط خود دانشمندان منصف غربی انجام گرفته است؛ زیرا کمالات اخلاقی، تقوا، صداقت و راست‌گویی، زهد و دنیا‌گریزی و عفت و پاکدامنی آن حضرت به حدی بوده است که نه تنها آفریدگار جهان به وی مدال «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» عنایت کرده، بلکه بسیاری از دانشمندان مسیحی و یهودی که منکر نبوت آن حضرت می‌باشند به ستایش اخلاق آن حضرت پرداخته و در این مورد کتاب‌ها نوشته‌اند.

از این رو بجا است که به جای پاسخ به تک‌تک اتهامات آنان و گزارش سیره و روش زندگی آن حضرت از قلم مورخان مسلمان، در آغاز اعترافات و عباراتی از خود مستشرقان ارایه شود و سپس به بیان ناسازگاری این نظریه با ساختار آیات قرآن پرداخته شود:

الف - اعترافات دانشمندان غرب به سیمای اخلاقی پاک حضرت محمد ﷺ

۱- «کانت هانری وی کاستری» در برابر اتهام بی‌رحمانه برخی غربیان به پیامبر اسلام ﷺ که انگیزه آن حضرت را لذت‌های دنیوی شمرده بودند، می‌نویسد:

«جمعی به دروغ تهمت طمع و دنیا دوستی به محمد ﷺ زدند، این یک تحلیل احمقانه است، زیرا سراسر زندگی او مشحون از زهد و گریز از لذت‌های دنیوی بود، جان او مظهر نیکی و خیرخواهی و فداکاری برای دیگران بود، زهد و دنیا‌گریزی در مسکن، خوراک، نوشیدنی و پوشیدنی او مشهور بود، او به اندکی نان و آب قناعت می‌کرد، گاه ماه‌ها می‌گذشت و آتش پخت غذا در خانه‌اش روشن نمی‌شد، لباس خشن و ارزان قیمت می‌پوشید. حتی روزهای آخر عمرش نیز به همسرش عایشه

دستور داد که مقدار مال باقی مانده نزدش را به نیازمندان صدقه دهد، وقتی از سكرات مرگ به هوش آمد از وی پرسید که آیا امرش را انجام داده یا نه، عایشه جواب منفی داد، او فوراً فرمان داد تا آن مقدار مال باقی مانده بین پیرزنان نیازمند تقسیم گشت و گفت: اکنون قلبم آرام شد، زیرا می ترسیدم که در حالی خدایم را ملاقات کنم که مالک این مقدار ثروت باشم! آیا به چنین روح پاکی باید تهمت انگیزه جاه طلبی و سودجویی زد؟^۱ (سلیم، ۲۰۰۲، ص ۱۲۳).

۲- فضایل اخلاقی پیامبر اسلام (ص) از زبان «هیوار» مستشرق متعصب.

«هیوار» که از مستشرقان متعصب ضد اسلامی غرب بوده و دشمنی او در مقالاتش در دایرة المعارفها کاملاً آشکار است، آن گاه که به بررسی خصلت های اخلاقی پیامبر اسلام (ص) می رسد نمی تواند آن همه فضایل اخلاقی آن حضرت را نادیده بگیرد و در راست گویی او شک کند. او می نویسد:

«تمامی اخبار تاریخی اتفاق نظر دارند بر این که محمد (ص) در عالی ترین درجه شرافت و کمال نفسانی قرار داشته است، تا جایی که به او لقب «امین» داده شده بود.» (پیشین، ص ۱۱۳).

«مویز» نیز احیاگری «اخلاق» در تاریخ توسط پیامبر اسلام (ص) را بی نظیر دانسته و می نویسد:

«تاریخ تا کنون مصلحی هم چون محمد (ص) به خود ندیده است که در مدت کوتاهی جان انسان ها را بیدار، اخلاق را احیا و شأن و منزلت انسانیت را بالا ببرد.» (پیشین، ص ۱۱۲).

۳- «کارایل» دانشمند مشهور غرب می نویسد:

«محمد (ص) از آغاز کودکی به امانت داری، صحیح اندیشیدن، و استواری در گفتار و رفتار، خو گرفته بود. تاریخ ما ثابت می کند که او پیوسته انسانی بامحبت، مهربان، اجتماعی و راستگو بوده است. من چون بعید می دانم که سخنانم موجب تغییر دین برخی هم کیشانم به اسلام گردد، نگرانی

۱- دکتر عبدالله محمد امین نعیم اهل سودان فارغ التحصیل دانشگاه خارطوم پایان نامه فوق لیسانس خویش را با عنوان «الاستشراق فی السیرة النبویة» به نقد اشکالات و دیدگاه های سه مستشرق (یعنی پرفسور وات، بروکلمان و لهاوزن) اختصاص داده است:

مؤسسه «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» مستقر در ویرجینیای آمریکا این کتاب را به عنوان بیست و یکمین پایان نامه شایسته چاپ، در سال ۱۴۱۷ منتشر کرده است.

وزارت شئون اسلامی عربستان در راستای پاسخ گویی به اشکالات مستشرقان نسبت به سیره پیامبر اکرم (ص) کتاب «سیره پیامبر (ص) و مستشرقان» را به زبان انگلیسی توسط «مجمع چاپ قرآن ملک فهد» چاپ نمود.

مؤلف این کتاب دکتر محمد محمد علی در این کتاب به نقد دیدگاه ها و اشکالات و تهمت های سه مستشرق بزرگ در مورد زندگی پیامبر اکرم (ص) در دوران مکه پرداخته است. آن سه نفر عبارتند از:

۱- ولیام مور؛ ۲- دکتر مرگلیوث؛ ۳- مونتگمری وات؛

این کتاب با نام «Sirat Al Nabi and the Orientalists» در سال ۱۴۱۷ چاپ شد.

ندارم که کمالات محمد ﷺ را به زبان بیاورم. اما دروغ‌هایی که از سر تعصب برای حفاظت از آئین مسیحیت به محمد ﷺ نسبت داده شده، عاقبت به ضرر خود ما تمام خواهد شد.» (پیشین، ص ۱۱۵).

«کارلایل» در کتاب خود «زندگانی محمد ﷺ» می‌نویسد:

«پیامبر اسلام زاهد بود، او در مسکن و خوراک و نوشیدنی و لباس به کمترین بسنده می‌کرد، غذای او آب و نان بود، چه بسا ماه‌ها می‌گذشت و آتشی برای پخت غذا در منزلش برافروخته نمی‌شد، مورخان نقل می‌کنند - و چه خوش نقل می‌کنند - که او لباسش را با دست خودش وصله می‌زد. آیا بالاتر از این صفات هم افتخاری هست؟» (پیشین، ص ۴۹، به نقل از: کارلایل، ۱۴۰۲).

۴- شفافیت زندگی پاک پیامبر اسلام ﷺ در تاریخ از دیدگاه آرفنگ بدلی.

«آربدلی» در کتاب خود «زندگی محمد پیامبر» می‌نویسد:

«در حالی که ما اطلاعات تاریخی مستندی از موسی و کنفوسیوس و بودا نداریم، و حتی اطلاعاتی از ۳۰ سال اول عمر حضرت مسیح نیز نداریم - جز اطلاعاتی مربوط به سه سال اخیر عمر ایشان - اما زندگی پیامبر اسلام در تاریخ کاملاً روشن و ثبت شده است.

تاریخ نسبت به ایشان پرده‌ی ظلمت و تاریکی را کنار زده است. آن قدر اطلاعات مستند تاریخی از او داریم که مانند شخصیت‌های بزرگ نزدیک به زمان ما است. دوران جوانی، خویشان و رفتارهای او کاملاً ثبت شده است. کتابی که در زمان حیات خودش نوشته شده اکنون بدون هیچ گونه افزوده‌ای در اختیار ما است.» (الرسول فی کتابات المستشرقین، ص ۵۳، به نقل از: آربدلی، حیاة الرسول محمد، ص ۱۶).

همورخ انگلیسی «ریوزند باسورث اسمیت» نیز در کتاب خود «محمد و آئین محمد» می‌نویسد: «ما از پیامبران پیشین اطلاعات زیادی در دست نداریم، اما تاریخ دین اسلام و حضرت محمد ﷺ خیلی روشن است هم‌چون آفتاب. هیچ راز پوشیده‌ای در تاریخ زندگی او وجود ندارد.» (پیشین، به نقل از: الاسلام و الثقافة العربیه، ص ۲۳۷).

ب - ناسازگاری تویخ‌ها و تهدید پیامبر توسط خدا در قرآن با نظریه مزبور

بدیهی است اگر انسانی براساس هوای نفس یا مصلحی به خاطر اصلاح جامعه داعیه‌ی زمامداری بر جامعه را داشته باشد و بخواهد مقبولیت بیشتری در اذهان جامعه پیدا کند، باید هر چه بیشتر در شمردن کمالات خویش زیاده‌روی کرده و از مطرح شدن نقیصه یا اشتباهات یا هر موضوعی که حقارت او را تداعی کند به شدت بپرهیزد. حتی اگر بخواهد به صورت تصنعی جمله‌هایی را به نام آیات وحی الهی بسازد و به مردم عرضه کند، باید آنها را مملو از تجلیل از خویش کرده و از بیان هر

جمله‌ای که مشتمل بر توییح او از جانب خدا است به شدت دوری نماید، زیرا بیان این گونه جمله‌ها موجب می‌شود مردم او را از آن جایگاه عالی شبه‌خدایی و مقام مطلقه فوق بشری پایین‌تر دانسته و کمتر به او احترام بگذارند و به خود اجازه سرپیچی و تمرد از دستوراتش را بدهند.

و حال آن‌که پیامبر بزرگوار اسلام بارها آیاتی را برای مردم قرائت کرد که مشتمل بر آن بود که آن حضرت «بنده‌ای» از بندگان خدا است و حق روی گرداندن از یک «نابینای فقیر» را ندارد، تا قبل از پیروزی نهایی در جنگ «حق اسیر گرفتن» نداشته است، و حق «همراهی با ثروت‌مندان» و قدرت‌مندان و «دوری از ضعیفان» را ندارد، و اگر خداوند به کمک او نمی‌آمد، نزدیک بود که «تمایل به منحرفان» پیدا کند، و اگر لحظه‌ای شرک به خدا بورزد، خداوند همه اعمال و عبادات گذشته‌اش را حبط و نابود می‌کند، و اگر سخنی از خود بگوید و به خدا نسبت دهد خداوند رگ گردنش را خواهد زد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ...» (فصلت/۶).

۲- «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...»

(انعام/۵۰).

۳- «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُرِيكُنِي * أَوْ يَدَّكُرُ فَأَتَنَّفَعُہُ الذِّكْرَىٰ» (عبس/۱-۴).

۴- «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثَخَّرَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (انفال/۶۷).

۵- «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (كهف/۲۸).

۶- «وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ حَلِيلًا * وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئِنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَا دَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا»

(اسراء/۷۴-۷۳).

۷- «لَيْسَ أَشْرَكَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ...» (زمر/۶۵).

۸- «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه/۴۴).

اگر کسی پیامبر نباشد و با هر انگیزه غیر الهی - چه اصلاح جامعه یا ریاست و جاه‌طلبی - بخواهد مقبولیت بیشتری در جامعه بیابد، آیا این همه عتاب‌ها را علیه خود تهیه و به جامعه ارایه می‌کند؟ همه این آیات نشانه آن است که آن حضرت بنده و پیامبری مطیع بیش نبوده است.

بیشتر تفکر...
سال سوم / ویژه‌نامه پیامبر اعظم (ص) (۱)

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- ۳- بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، تعریب منیر البعلبکی، ۱۹۴۸م.
- ۴- بوکای، موريس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ۵- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۲ش.
- ۶- جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، روائع التراث العربی، بیروت و دار المعارف، مصر، ج ۲، ۱۹۶۸م.
- ۷- _____، تاریخ طبری، ج ۲ و ۲۷.
- ۸- جلیند، سیر الاستشراق والتبشیر، قرائة تاریخیة موجزة، دار قباء للطباعة و النشر، قاهره، ۱۹۹۹م.
- ۹- جمعی از مستشرقان، تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۰- حداد، یوسف، القرآن و الكتاب.
- ۱۱- حمدان، نذیر، الرسول فی کتابات المستشرقین، به نقل از آربدلی، حیاة الرسول محمد، دار المناره، ریاض، ۱۴۰۶ق.
- ۱۲- دسوقی، محمود، الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه.
- ۱۳- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- ۱۴- رشدی، سلمان، آیه‌های شیطانی، ترجمه روشنگر ایرانی، ج ۱، بی‌تا.
- ۱۵- سلیم، حسین، قالو فی الاسلام و القرآن و الرسول، انتشارات رشاد، نسخه خطی، بیروت، ۲۰۰۲م.
- ۱۶- شایگان، داریوش، هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر برهان، فروزان تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۱۷- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج ۲۰، ۱۴۱۳ق.
- ۱۸- صمیمی، مینا، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲ش.

- ١٩- طبري، جامع البيان، دارالمعرفة، بيروت، ج ٤، ١٤٠٦ق.
- ٢٠- علي محمد علي دخيل، يا اهل الكتاب، بيروت، دارالهادي، ١٤٢٢ق.
- ٢١- كارلايل، توماس، الأبطال، تعريب محمد السباعي، دارالرائد العربي، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
- ٢٢- كونيستان ويرثيل، جيورگيو، محمد ﷺ پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبيح الله منصورى، انتشارات اميركبير، تهران، چاپ دوم، ١٣٤٢ش.
- ٢٣- گيپ، شرق شناسى، به نقل از: دانيل، نورمن، اسلام و غرب، شكل گرفتن يك تصوير، انتشارات ادينبورگ و كرتيزك، جيمز، پيتر مقدس و اسلام.
- ٢٤- نعيم، عبدالله محمد امينى، الاستشراق في السيرة النبوية، دراسة تاريخية لآراء «وات، بروكلمان، فلهاوزن»، المعهد العالمي للفكر الاسلامي، ويرجينيا أمريكا، ١٤١٧، به نقل از: History of the Islamic Peoples p 22.
- ٢٥- وات، مونجمرى، محمد في المدينة، تعريب شعبان بركات، منشورات المكتبة العصرية، بيروت، بى تا.

